

ادبیات انقلاب

واژه های مهم

پیشوایی: رهبری	معاصر: هم دوره، هم عصر
تعالیم: آموزش‌ها	جلوه: ظاهر
قیام: خیزش	ولایت: رهبری دینی
زایا: آفریننده، خلاق	فقیه: دانشمند
	فرزانه: دانشمند، عالم

ادبیات انقلاب، انقلاب ادبیات

واژه های مهم

انسجام: یکپارچگی	منش: رفتار
ایثار: از خود گذشتن	واقعیه: اتفاق
تعهد: پیمان بستن	کرامت: بزرگواری
بسیج: آمادگی	شرافت: بزرگواری
حماسه: دلیری، شجاعت	ولایت: رهبری
درون مایه: اصل هر چیز، محتوا	فضیلت: خوبی‌ها
	آرمان: آرزو، امید

دانش ادبی: کنایه

کنایه: هر گاه بخواهیم دربارهٔ مطلبی، به طور غیرمستقیم صحبت کنیم و مقصود خود را بیان کنیم، از کنایه استفاده می‌کنیم.

کنایه سخنی است که دو مفهوم دارد:

۱. مفهوم دور

۲. مفهوم نزدیک

« در کنایه مقصود گوینده، معنای دور آن است. »

مثال:

★ دست روی دست گذاشته است:

۱. مفهوم نزدیک: شخصی که یک دستش را روی دست دیگری گذاشته است.

۲. مفهوم دور: این شخص، کاری انجام نمی‌دهد. « کنایه »

مثال:

★ هنوز از دهن، بوی شیر آیدش:

۱. مفهوم نزدیک: دهنش بوی شیر می‌دهد.

۲. مفهوم دور: هنوز بچه و بی تجربه است. « کنایه »

مثال:

★ فلانی، ریش سفید است:

۱. مفهوم نزدیک: آن شخص، ریش‌هایش سفید است.

۲. مفهوم دور: آن شخص، باتجربه است. « کنایه »